

مشعل ها و سایه ها

اثر: حسین مشرف

بهار بود .

بهار ۱۳۵۴

تپه های اوین ،

تپه های اوین ۱۳۵۴ بود .

مینی بوسی ایستاد .

در بالای تپه های اوین .

مینی بوسی ایستاد ،

۹تن چشم بندو، دست بندزده را،

به يك ردیف نشانند:

احمد جلیل افشار کاظم ذوالانوار مصطفی جوان خوش دل محمد چوپان زاده سعید کلانتری عزیز سمرمدی بیژن جزنی حسن ضیاء ظریفی عباس سورکی

و خود، به يك ردیف ایستادند .

پرکینه و، مسلسل به دست .



خطابه رضاعطارپور ،

کوتاه بود و پرکینه .

» آن گونه که یاران مارا ،

رفقاییتان به اعدام محکوم کرده اند،

شمارا، ما،

به اعدام محکوم کرده ایم ! «

۹ همراه ، موجی به اعتراض شدند .

از دست های بسته چه کاری ساخته می شد؟

در تپه های اوین ،

دربهار ۱۳۵۴

شلیک مسلسل بود،

ومسلسلی که دست به دست می شد:

از محمدرضا پهلوی، به پرویز ثابتی .

از سرهنگ وزیری، به رضاعطارپور .

از پرویز بهمن فرزاد، به محمدحسن ناصری .

از ناصر نوذری، به محمدعلی شعبانی .

از بهمن نادری پور، به سعدی جلیل اصفهانی .

سعدی جلیل اصفهانی بود،

که تیر خلاص می زد.

در بالای تپه های اوین .

دربهار ۱۳۵۴

به تپه های اوین نگاه کنید!

۹ مشعل پرفروغ درخشان ست !

به تپه های اوین نگاه کنید!

جان های عزیزشيفته رامی بینید؟